

# آیا کتاب کودک از رده خارج می شود

○ نوشته زرماری راس جاستون  
○ ترجمه و تلخیص: شقایق قندهاری  
○ منبع: ۲۰۰۰ Bookbird

به مفاهیم ثانوی و بنیان یک متن پی می‌بریم. به گفته «پیتیر دیکسون»، خلاقیت پایه و اساس انسانیت ما را تشکیل می‌دهد: «کلیه مسائل اخلاقی، هر آن چه ما از شتند و نیک می‌پنداریم، از ایمان مذهبی وی گرفته تا بنیم کودکی رهگذر، همه و همه از خلاقیت ما سرمنشأ می‌گیرد.»  
به گفته دیکسون، «خلاقیت در چشم و پویایی ذهنی است که یک مفهوم را در کنار مفهومی دیگر قرار می‌دهد؛ به گونه‌ای که سرانجام با یکدیگر هماهنگ شوند. این فرایند، همان جرقه ناگهانی فکری است: همان چشم خلاق.» او معتقد است که این چشم ذهنی، نه تنها به ما کمک می‌کند تا به ارزش و اعتبار رمزها پی ببریم، بلکه به ما امکان می‌دهد تا برای زمان اندکی، خود را در جای دیگری قرار دهیم البته آن طوری که «ایم» ام باخستین» می‌گوید: «فعالیت زیبایی‌شناسی مناسبه زمانی شروع می‌شود که ما بار دیگر به خودمان پی‌ایم و در جایگاه خود قرار می‌گیریم.»

این الگو، خروج از وجود خود و ورود به دنیای غیر (خسور در جای «دبگری») و سرانجام، بازگشت به وجود خود، با عقل و تدبیر و درک بهتر مفاهیم و مسائل جهان، نشان‌دهنده الگوی روانی اساسی در ادبیات کودک و نوجوان است اگرچه افرادی همچون «ماریا نیکولاوا» معتقدند که این الگو همچون سابق لزوماً مشمول تجزیه و ترکیب مطالب توأم با پایان مشخص داستانی نیست و با این وجود، به تحلیل خلاق ما امکان می‌دهد تا بدون محدودیت بیش از پیش رفتار و شرایط انسان‌ها را درک کنیم.

در ادبیات کودک و نوجوان، جای پرش (چرا) همواره وجود دارد و همین «چرا» به شکوفایی خلاقیت که خود بخشی از پاسخ است، می‌انجامد. ادبیات به

فرهنگ را در عادات و رفتارهای اجتماعی مؤثر دانسته‌اند. این مسئله، موبیان و معلمان را نیز به فعالیت واداشته بررسی ایجاد مختلف علم و دانش و آگاهی، بسیار بحث‌برانگیز شده است.

اگرچه نوع برداشت و تفسیر دانش، بر یادگیری و عملکرد آن تأثیر گذاشته، فرایند اصلی آن (فراکوبی خواندن و نوشتن) پایه و اساس کلیه دانش‌ها و توانایی‌ها را تشکیل می‌دهد و نقش زیربنایی آن، هم‌چنان محفوظ است. وجود برنامه‌ها و طرح‌های آموزشی مختلف، به مریان فرصت می‌دهد تا راه‌های جدید آموزش خواندن و نوشتن را مورد بررسی قرار دهند و در عمل، به تأثیر و پیامدهای آن پی ببرند.  
دانش‌های جدید، نه تنها نیازمند کسب توانایی‌ها و مهارت‌های جدید است، بلکه به جهان‌بینی نوین نیز احتیاج دارد. بدین ترتیب، دانش بصری، تنها به کشف نامها، رمزها و تصویرها محدود نمی‌شود و شخصی باید با دقت و موثقتی بیشتری به مطالعه و تجزیه و تحلیل متون بپردازد. در موارد بسیاری، دانش و آگاهی باید با علم به مفاهیم و ایجاد استمراری لغات جدید همراه باشد تا رمزگشایی کنده و مفاهیم، خیالی متن امکان‌پذیر گردد. درواقع، خود مطالعه، یک فرایند خلاق است. شخص در حین مطالعه، به تجزیه و تحلیل، رمزگشایی، کشف معنا و ارتباط مفاهیم ... می‌پردازد.

## ○ چشم خلاق

از نظر هستی‌شناسی، پایه و اساس تمام دانش‌ها اعم از خواندن، نوشتن، تکلم و ... را خلاقیت تشکیل می‌دهد. محور و اساس خلاقیت، توانایی تصویرسازی ذهنی و بصری است. تصویرسازی ذهنی، نه تنها ماهیچه‌های مغز را فعال می‌کند، بلکه طی این فرایند

«مارگارت میگ»، درباره دانش می‌گوید: «دانش دو سرمنشأ دارد، یک منشأ آن جهان است و منشأ دیگر دانش کهن هر فردی است که خواندن و نوشتن می‌آورد.»

خواندن و نوشتن، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است چون انسان‌ها موجوداتی اجتماعی هستند که در اجتماع و در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. به علاوه، از آن جایی که جهان همواره رو به پیشرفت و توسعه دارد، ایجاد و مفهوم دانش پیچیده‌تر می‌گردد و ما می‌بایست با تأمل بیشتری به رابطه میان دانش و ادبیات بپردازیم. دانش، جمع مهارت‌ها و توانایی‌های گوناگون بشری است. همان‌طور که از گفته میک برمی‌آید، سبک‌ها و نمادهای زبانی، تنها به وسیله آرای اجتماعی - تاریخی شکل نمی‌گیرند، بلکه تک تک افراد هم می‌توانند در ساخت و پردازش این سبک‌ها نقش داشته باشند.

درواقع، حتی زمانی که متن یکسانی را افراد مختلف مطالعه می‌کنند، برداشتها و تفسیرهای گوناگونی از آن حاصل می‌شود؛ چرا که دانش و آگاهی، فقط به دانش عمومی محدود نیست. این دانش و بینش، از آن ما نیز هست؛ چرا که یک از افراد، در دنیای خاص خود زندگی می‌کند که این به نوع بینش و تکرش ما بستگی دارد.

در عصر کنونی، مفهوم دانش و آگاهی گسترش یافته تا بتواند تکنولوژی و ابزارهای کارآمد روز نظیر رایانه، دستگاه فاکس، پست الکترونیکی و اینترنت را هم دربر بگیرد. دلایل این است که تمام ابزارهای عصر مدرن، برای دستیابی به پیشرفت و تحقق اهداف عصر انسانی لازم است و باید به بخشی از توانایی‌ها و دانش فردی مبدل شود. به علاوه، بینش و تکرش اجتماع نسبت به فرهنگ تغییر یافته، به طوری که نقش

واسطه روابط نگارشی، نحوی، معنایی و خطی، به کودک شناختی نظری و کاربردی می‌دهد که ما بدان «دانش» می‌گوییم. اما درواقع، این تنها کارکرد ادبیات نیست. کارکرد ادبیات، تنها به بیان روابط زبانی، استفاده از ابزارهای نظام، بیان معانی تلویحی و ضمنی متن، انکساک و انتقال اینتلوژی... محدود نمی‌شود. ادبیات، با ارائه تصاویر و انگاره‌ها ما را به تأمل و تفکر وامی‌دارد و خود به واسطه خلاقیت، شکوفا و بارور می‌شود. مفاهیمی چون «درستی» و «نادرستی»، معمولاً توسط اجتماع شکل می‌گیرند اما به واسطه ادبیات می‌توان این مقولات را مورد بحث و بررسی قرار داد و آنها را به طور تجربی آزمود.

تلویزیون، بازی‌ها و سرگرمی‌های ویدیویی اینترنتمی می‌یابند. فرآیند خلاقیت را تکمیل کنند، اما آنها - برخلاف ادبیات - به خودی خود امکان خلاقیت و پردازش خیالی را به فرد نمی‌دهند. ما می‌توانیم چنان سرگرم اینترتنت شویم که کاملاً در آن غرق شویم، اما خلاقیت و عدم خلاقیت در حین فعالیت با آن، مسئله دیگری است. ما نمی‌توانیم با تلویزیون و یا فیلم بازی کنیم؛ اگرچه می‌توانیم داستان‌هایی آن را بازگو کنیم. متون رسانه‌ها، انگاره‌ها هستند و دسترسی به آنها همیشه هم آسان نیست. درحالی که دسترسی به کتاب آسان‌تر است. امتیاز دیگر کتاب این است که به آسانی از بین نمی‌رود. به علاوه، دنیای تصاویر ذهنی تلویزیون و بازی‌های ویدیویی، از پیش طرزبهری زده شده است و خلاقیت خاصی در آن دیده نمی‌شود. حضور تصاویر موجود مانع تصویرسازی و تفکر کودک می‌شود و ذهن کودک، بر اثر نمایشی تصاویر تلویزیونی به تنبلی عادت می‌کند و فرصت خلاقیت از آن سلب می‌گردد.

کودکانی که وقت زیادی را صرف تماشا می‌نمایند تلویزیون می‌کنند و چندان مطالعه نمی‌کنند، مهارت خاصی در تصویرسازی ذهنی ندارند و نمی‌توانند متن کتاب را برداشته‌های تصویر و ذهنی خود همراه کنند. متون رسانه‌ها سازنده حقایقی است که کودک، خلاق با آن مانوس و درگیر می‌شود. اما این تصویرسازی ذهنی چندان

عمیق نیست. به عنوان مثال تصاویر ذهنی که کودکان از «سیندرلا» و «سفیدرفی» دارند ساخته و پرداخته ذهن و خلاقیت فردی آنها نیست؛ چرا که تصویر این شخصیت‌ها توسط «والت دیزنی» برای‌شان ترسیم و به آن‌ها تحمیل شده است.

فیلم‌ها و کارتون‌ها، ساختار بصری خاصی به کودکان می‌دهد و همین امر، جهان را برای‌شان ملموس تر و آشناتر می‌سازد. اما تلویزیون، فیلم و ویدیو، با وجود آموزش دادن و سرگرم کردن کودک، خلاقیت و پویایی ذهنی او را شکوفا نمی‌کنند. البته می‌توان ادعا کرد که نمایش تصاویر در این ابزارها، خود قوه تخیل کودک را تحریک می‌کند. به علاوه، می‌توان ادعا کرد که رایانه و سرگرمی‌های ویدیویی، حاوی عناصر خلاقیت است.

از دید من، این انگاره‌ها و تصاویری که از طریق رسانه‌ها به کودک منتقل می‌شود، ساخته و پرداخته قوه تخیل کودکان نیست. به همین شکل، بازی‌ها و سرگرمی‌های ویدیویی هم تصاویر و انگاره‌های ذهنی خاصی خود را دارند و تنها با استفاده از قوه تخیل می‌توان و انمود کرد که آنها واقعی هستند. البته، استفاده از بازی‌های ویدیویی، بیشتر به قصد سرگرمی و بازی صورت می‌گیرد تا با نیت خیال‌پردازی و پرورش قوه تخیل.

#### کتاب‌های مصور کودک و دانش خلاق

کتاب‌ها از قدرت و خصوصیات منحصر به فردی برخوردارند که این ویژگی‌ها را نمی‌توان به هیچ‌وجه در متون دیگر مشاهده کرد. بنابراین، مربیان و مدرسان که کتاب‌های هستند، همواره باید شناخت کافی از آن را در کودکان و نوجوانان ایجاد کنند. فرآیند بیوند و آریانا میان خاطره و تجربه، حال و آینده، گذشته و آینده قوه تخیل را فعال می‌کند. خلاقیت، واکنشی صرفاً آموختنی نیست. آنچه واکنش‌های آموخته شده را نیز می‌توان چریک از خلاقیت تلقی کرد. با استفاده از خلاقیت، می‌توان فعالیت‌ها را بررسی کرد و از روی آن الگو ساخت. خلاقیت، نوعی فرآیند فراموشی است و با استفاده از خاطره می‌توان

به لحظات خاص و به یادماندنی دست یافت. با وجود این، تنها با به کارگیری خلاقیت است که می‌توان میان رویدادها و تجربه‌های مختلف از طریق استعاره و معانی ضمنی، پیوند و ارتباط لازم را برقرار ساخت. درست همان طور که در گنش مطالعه، تجربه یک لحظه به خصوص از زندگی ما را به حس تجربه‌های پیشین و حتی تجربه‌های آتی نزدیک می‌سازد و آنها را برای‌مان سهل‌الوصول می‌گرداند. به عنوان مثال، کودک در شب عید، وقتی به بستر خواب می‌رود، خاطرات عیدهای سال‌های قبل را به یاد می‌آورد و همچنان زده می‌شود. او چشم انتظار صبح می‌ماند و با خیال‌بافی‌های خود، به این لحظات آب و تاب بیشتری می‌دهد.

تفاوت میان کتاب و رسانه‌ها، به مسئله خلاقیت و پرورش آن مربوط است. کتاب محرک خوبی برای پرورش خلاقیت و خیال‌پردازی است و در مقابل آن، رسانه‌های دیگر در پرورش خلاقیت نقشی مؤثر ندارند. کتاب‌های مصور کودکان و نوجوانان، اگرچه حاوی تصویر است، این تصاویر و انگاره‌ها پیوستگی و انسجام کافی ندارند. در کتاب‌های مصور، روایت داستان به متن و تصاویر بصری موجود محدود نمی‌شود و درحقیقت در این گونه کتاب‌ها روایت داستانی، تلفیقی از هر دو عنصر است. در فیلم‌ها به واسطه هماهنگی میان تصویر و صدا، «حقیقت» در زمان مناسب (هم‌زمان با ایجاد این هماهنگی) نشان داده می‌شود. اما در کتاب‌های مصور، هماهنگی با نامهماهنگی میان بافت بصری و نگارشی اثر، توسط خود مخاطب ایجاد می‌شود. انگاره‌ها و تصاویر ذهنی کتاب‌های مصور، همگی تأثیری همچون «صحنه‌پردازی» دارند. اما این شکل می‌توان به مزیت و برتری ادبیات بهتر بی برد، زیرا می‌توان به دنیای درونی شخصیت‌های اثر دست یافت و آنها را شناخت. به علاوه، کتاب‌های مصور، چنانچه بیوند خود را بسط و پرورش می‌دهند تا با فعال‌سازی قوه تخیل کودک به وی فرصت می‌دهند تا برای تصمیمی به معنای و مفاهیمی ذهن خود را به کار بیندازد و با بی‌فناشی کتاب را ورق زند. این گونه کتاب‌ها، به عید برخی مطالب را به طور



دنیای تصاویر ذهنی تلویزیون و بازی‌های ویدیویی از پیش طرح‌ریزی شده است و خلاقیت خاصی در آن دیده نمی‌شود حضور تصاویر موجود، مانع تصویرسازی و تفکر کودک می‌شود و ذهن کودک بر اثر تماشای تصاویر تلویزیونی به تنبلی عادت می‌کند و فرصت خلاقیت از آن سلب می‌گردد

تصاویر ذهنی که کودکان از «سیندرلا» و «سفیدبرفی» دارند ساخته و پرداخته ذهن و خلاقیت فردی آنها نیست؛ چرا که تصویر این شخصیت‌ها توسط «والت دیزنی» برای نشان ترسیم و به آن‌ها تحمیل شده است

تفاوت میان کتاب و رسانه‌ها به مسئله خلاقیت و پرورش آن مربوط می‌شود. کتاب محرک خوبی برای پرورش خلاقیت و خیال‌پردازی است و در مقابل آن، رسانه‌های دیگر در پرورش خلاقیت نقش مؤثر ندارند

صریح بیان نمی‌کنند تا مخاطب با استفاده از انکار ذهنی خود، آن را بپذیرد و برای خود داستانی بیافریند این کار، رفتار و عملکرد ادبی فرد را پرورش می‌دهد و به شکوفایی قوه تخیل و خلاقیت وی کمک می‌کند. کتاب مصور، دربرگیرنده جهانی بسیار کوچک است. این آثار، بینش بصری کودک را متعادل می‌سازد و برداشت‌های متفاوت و مستقلی را در خصوص جهان به وی ارائه می‌کند در واقع، کتاب‌های مصور، حاوی سه نظریه و بینش به هم پیوسته است: واکنش خواننده، رویکرد ادبی مؤلف (نظیر نوع برداشت متن) و نیز دنیای اجتماعی نویسنده و خواننده کتاب‌های مصور «زانت و آلن اهلبرگ» برای خردسالان، بسیار موفق بوده‌اند چون در این کتاب‌ها نهنها ساختار متن و تصاویر بسیار مناسب است، بلکه بینش کودک در مورد جهان، با زیرکی و ظرافت خاصی ترسیم شده است.

**O آیا کتاب‌های کودک و نوجوان، کارگرد خود را دست**

**خوابند؟**

سؤال این است که در عرصه تکنولوژی، کتاب‌ها چه جایگاهی دارند؟ نوآوری در تدوین و نحوه ارائه کتاب، چیز تازه‌ای نیست. در واقع، از زمان شکل‌گیری کتاب‌های خطی و دستی و... تغییر و تحولات زیادی در



جهان‌های احتمالی را چندبرابر می‌کنند و بدین طریق، جهان‌های خصوصی هر کس را نیز توسعه می‌دهند. در زمینه فعال‌سازی دانش لایق، ادبیات کودک و نوجوان، نقش منحصر به فردی دارد که نباید علت آن را اشتباهی و نزدیکی کودکان با این گونه ادبی، به عنوان اولین قالب ادبی در دسترس آنها دانست. سرچشمه کتاب‌های مصور فضا و بافت بصری و نگارش آن است. در واقع، استفاده از فضا در این کتاب‌ها (فضای واقعی و نمادین) می‌تواند کودکان را به سوی جهانی خیالی و لایه‌های زیرین آن رهنمون شود.

با به نوشته میک، ادبیات، نمایش عمیق خاصی است که قوه تخیل قرار را پرورش می‌دهد. در عوض، دانش و توانایی خلق هم کارکردها و فرآیندهای سایر علوم را بسط و پرورش می‌دهد و موجب درک مسائل ناشناخته می‌شود. بنابراین، ادبیات کودک و نوجوان، بی آن که کارکرد خود را از دست بدهد، همچنان نقش حیاتی خود را در جامعه حفظ خواهد کرد؛ به طوری که حتی می‌تواند در مفاهیم پُست‌مدرن نیز تأثیر بگذارد.

این عرصه به وقوع پیوسته است. بیابش کاغذ در اروپا، در دوران جنگ‌های صلیبی و سپس اختراع دستگاه چاپ در قرن پانزدهم میلادی، صنعت کتاب را متحول ساخت. ممکن است این تغییر و تحول یک بار دیگر تکرار شود. در واقع، حتی چنان‌چه کامپیوتری جیبی پیدا آید که در آن بتوان هر نوع کتابی را بافته فقط روش دسترسی به «کتاب» تغییر خواهد کرد. شاید بدین شکل، بر محبوبیت کتاب‌ها افزوده شود و شبکه ارتباطات جهانی میان مخاطبان، در جهان گسترده شود.

کلید متون، حتی متون مربوط به تکنولوژی نوین، شیوه‌های اجتماعی و عقاید فرهنگی را منعکس می‌سازند. به گفته «پیتر هولتزل»، در عصر نوح و نکتر دانش، می‌توان از طریق ادبیات، کارهای مختلفی انجام داد. شما بدان پاسخ می‌گویید. آن را بازنویسی می‌کنید و به دلخواه خود به پیامی مبتدلی می‌سازید تا از آن به شکلی دیگر بهره‌مند شوید.

به بیان دیگر، فن‌آوری جدید دامنه کاربرد کتاب را وسعت بخشیده است. برخی از کارشناسان نظریه‌پردازان ادبیات، متن را امکانی چندمنامی توصیف می‌کنند؛ امکانی که در آن، میان ادبیات و علوم رقابت وجود دارد. وجود این لایه‌های مختلف و چندمنامی، موجب خلاقیت و فعالیت فکری می‌شود. بنا به نظر «اوا کوشر» کتاب‌ها

